زنده جاری (نقد کتاب یدالله قرایی)

آزاد، م

زندهء جاری،مجموعه‏ایست از شعرهای ید الله قرایی در قالب‏های کهن و شکل‏های آزاد نیمائی.شعرهای او در قالب‏های سنتی از قطعه،غزل،مثنوی،رباعی تا چهار پاره که شکل‏ «واسط»میان شکل‏های کهن و نو است؛مضامینی امروزی دارد«عزل»او بیشتر طنین غزل و تغزل خراسان را دارد تا عراقی.

همچنین است دیگر انواع شعر او در شکل‏های سنّتی.امّا این رسانندهء فضای کلی شعر اوست‏ که گرایش شاعر را به واژه‏های گزیده خوش طنین نشان می‏دهد،وگرنه مضمون و شیوهء بیان و «امروزی»است قرایی در هر شعر،مضمونی را می‏پرورد و برای قوت اثر دادن به کلامش از انواع‏ کنایات و تلمیحات بهره می‏گیرد.اما به گمان من،این شعر نو آورانهء اوست که به دفتر شعرش امتیازی می‏دهد.

از ید الله قرایی پیش از این«چهل و چند سال با امید»منتشر شده است.این کتاب-با توجه به فقر ادبیات ما در زمینهء زندگینامهء نویسی-و بخصوص از این جهت که به زندگی و شعر امید(مهدی اخوان ثالث)می‏پردازد،اثری قابل بحث است که باید در مجالی دیکر به آن‏ پرداخت.آراء و نظرات قرایی در باب شعر در همین کتاب منعکس است.قرائی شاعری«نو خراسانی»است.شعر نوآورانهء او در حال و هوای شعر اخوان سروده شده؛و درعین‏حال فردیّت‏ و استقلال دارد.تأثیر شعر اخوان بر شعر او حاصل سال‏ها زندگی قرایی با شعر اخوان است و داد و ستد معنوی که این دو باهم داشته‏اند.ساختار کلی شعر قرایی،وزن مطنطن نیمائی-اخوانی، کلمات و ترکیبات فاخر،بهره‏وری از واژگان اسطوره‏ها یادآور شعر اخوان است.و این تأثیر در بیشتر شعرهای او محسوس است.شعر«فراخوانی»-که به اشارهء قرائی،پاسخ به شعر«شهریار شهر سنگستان»اخوان است-در واقع«پارودی»و نقیضه‏ی«شهریار شهر سنگستان»است؛و به‏ اقتضای زبان نقیضه‏وارش،زبان و بیان شعر اخوان را مستقیم‏تر در شعر«فراخوانی»منعکس‏ می‏کند.

اینجا است که می‏توان توانایی کلام شعری قرائی را شناسایی کرد.چرا که خوانندهء شعر،خواهی نخواهی این شعر را با شعر اخوان مقایسه می‏کند.

درگیری شعر«فراخوانی»با«شهریار شهر سنگستان»بخصوص بر سر پایان این شعر است، آنگاه که شهریار شهر سنگستان سر در غار می‏کند:«غم دل با تو گویم،غار!/بگو آیا مرا دیگر امید رستگاری نیست؟/صدا نالند،پاسخ داد/«آری،نیست!...»

ید الله قرایی این«تم»یا درونمایه را می‏گیرد و فراخوانی را می‏سراید که برداشتی دیگر از آن‏ درونمایه است:

«بگو ای غار/که ما ایرانیان،این بندیان شهر جادو را/امید رستگاری هست؟/و آوا هر زمان‏ بالنده و هشیار،پاسخ داد:/آری هست،آری هست!...»

قصد ما مقایسه‏ی شعر«شهریار شهر سنگستان»امید با«فراخوانی»قرائی نیست.چرا که آن‏ شعر جنبه‏ی روایی دارد و در اوج بیان روایی اخوان است و«فراخوانی»شعری است خطابی.اما می‏توان قوت بیان شعری قرایی را در قیاس با زبان و بیان شعری اخوان سنجید.بحث دربارهء درستی یا نادرستی نظر قرائی دربارهء شعر امید،کاری بیهوده است،اما این مهم است که آیا قرائی‏ توانسته است به اصطلاح قدما حرفش را به کرسی بنشاند؟چرا که قرائی برداشتش را نه به زبان با شعر«فراخوانی»اندیشه‏اش را به قول قدما به کرسی بنشاند؟قرایی شعرش را به زبان خطابه بیان‏ کرده و در واقع درونمایه شعر اخوان را از منظری دیگر ساخته و پرداخته است و در این کار از مرحلهء تضمین سازی قدما فراتر رفته و شعرش حالت چالش شاعرانه دارد،و بی‏آن‏که قصد «هنر نمایی»داشته باشد حدود توانائی کلامی‏اش را نشان داده است.بخصوص که به اقتضای‏ مضمون شعر،زبان و بیان شعر اخوان را در شعرش منعکس کرده است:

«ستایش‏ها که ما داریم/نثار ایزدان،امشاسپندان،نیک بشماریم/اشوزر دست بستانیم/ سروش ایزدان از فروردین تا ایزدی اسفند....»

و فرازی دیگر:«نمی‏بینی مگر آن فرّه از ما روی گردانده‏ست؟نمی‏بینی منگر از زادگان اهرمن‏ ما را پدر خوانده‏ست....نمی‏بینی که دیو ترس در پستان مادر شیر را خشکاند/دهان کودکان از تشنگی واماند...»

فراخوانی/صفحهء 267

دیگر شعرهای نوآورانه قرایی،هرچند در فضای شعر نو خراسانی زندگی می‏کند؛اما زبان و بخصوص شیوه‏ی بیانی خاص خود را دارد.

قرائی شاعر«اندیشه»و«مضمون»است،می‏نویسد:«آنچه باید نو باشد،مضمون شعر است‏ که نباید تقلیدی و شبیه سازی باشد،و باید حرفی برای گفتن و شایسته‏ی شکل گرفتن شعر باشد و اگر جز آن باشد،از دید من یاوه گوئی است.»

هم شعرهای به شیوه کهن و هم شعرهای نوآورانه قرائی،مضامینی تازه دارند،با کنایات و تلمیحاتی که به شعرش عمق معنایی می‏دهد اما در شعرهای جدید اوست که شعر بافتی‏ منسجم یافته است و افق دید شعر،وسیع‏تر شده.شکل‏های جدید شعری به شاعر امکان‏ می‏دهند که به ساختی یکدست و هم پیوند(اورگانیک)در شعر دست یابد،و این امتیاز بزرگ‏ شعر جدید نیمایی است.بنابراین،به خلاف نظر آقای قرائی،وزن نیمائی،تنها یک نوع وزن، آنهم در ردیف انواع اوزان عروضی نیست؛بلکه دایره‏ایست گسترده از اوزان عروضی که‏ فضاهای تازه در شعر پدید می‏آورند.نمونه‏اش شعر«بهت»است که وزنی متوسع و شکلی‏ منضبط دارد و از شعرهای موفق این دفتر شعر است:«آرام می‏نگرم/از کی؟کجا؟چگونه؟/یک‏ پرنیان روشن تنهائی/چون قوی مادری/که کشد جوجه زیر چتر برش/برهم کشیده بال به‏ تنهائی/آرام می‏نگرم...»